

محمدعلی مرتضوی

وکیل پایه یک دادگستری

نقدی پیرامون تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی

غرض از تحریر این مقال اثبات این ادعا است که اعمال تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، امری است غیر متعارف و خلاف اصول و موازین قانونی و بین‌المللی که مشکلات عدیده‌ای را در عرصه امور قضا و سایر زمینه‌های اجتماعی به همراه دارد. قبل از ورود در بحث و تحلیل تبصره مرقوم خاطر نشان می‌سازد که در غالب سیستم‌های حقوقی کشورهای جهان و در بعد سیاست‌های کیفری شاخصه‌هایی با مختصات مشابه در زمینه امر قانونگزاری دیده می‌شود که در واقع بیانگر یک نوع اجماع جهانی در خصوص نگرش به اصول آزادی‌های فردی است.

از عمده‌ترین اصول یاد شده می‌توان از اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل عدم تفسیر موسع قوانین جزایی نام برد. این اصول که بر مبنای احترام نهادن به ساحت و حرمت مقدس انسانی می‌باشند. همواره در کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی مورد توجه و تأکید واقع گردیده است.^۱ و کشورهای جهان نیز صرف‌نظر از ساختار رژیم حقوق خود آن را بمثابه اصل انکارناپذیر در متون کیفری خود مورد شناسایی قرار داده‌اند. مفهوم فرآیندی این دو اصل حاکی از این واقعیت است که انسان بدلیل ایفای نقش در عرصه مناسبات اجتماعی دارای حقوقی است که جامعه آن را به رسمیت شناخته و از آن حمایت می‌کند.

براساس یک اصل نام آشنا در علم حقوق جزا بنام اصل قانونی بودن جرم و مجازات،

۱- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که دولت ایران در تاریخ ۵۴/۲/۱۷ به آن ملحق گردید. نقل از شماره ۸۸۶۸ روزنامه رسمی.

هیچ فردی را نمی‌توان مجرم شناخت مگر آنکه از قبل جرم او تعریف و هیچ فردی را نمی‌توان مجازات نمود، مگر آنکه میزان مجازات و عقوبت وی از قبل اعلام شده باشد. این اصل که در فقه امامیه همواره مورد استناد فقها تحت عنوان قاعده «قیح عقاب بلایان» بوده است و منبعث از حدیث رفع از پیامبر اکرم (ص) می‌باشد، در اصل ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی به دلیل اهمیت شایانی که دارد مصرح آمده است.**

بنابراین به جهت آنکه افراد یک جامعه قلمرو مسئولیت کیفری خود را مورد بازخوانی قرار دهند لازم می‌آید که قانون جزا به عنوان قانون مرجع و دور از هرگونه شبهه و ابهام و به طور شفاف، تعریفی از نوع جرم و تعیین مجازات داشته باشد. بر این بیان تبصره ۲ ماده ۲۹۵ مجازات اسلامی اشعار می‌دارد:

«در صورتیکه شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطا شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.»

با تدقیق در منطوق تبصره مذکور می‌توان دو مورد را که النهایه منتج به چالش‌های اجتماعی و حقوقی می‌گردد از آن انتزاع نمود.

اول عنوان کلمه مهدورالدم که قانونگذار، بدون هیچ‌گونه شرح و توضیحی آن را بمثابة صفتی مجرمانه احصاء کرده است و دوم تجویز صدور قتل فرد مهدورالدم توسط هرکس در صورت اثبات آن و مآلاً رفع مسئولیت کیفری مرتکب.

در خصوص قسمت اول خاطر نشان می‌سازد، در حقوق و متون اسلامی تاسیساتی از قبیل بغی، محارب، و افساد فی الارض وجود داشته که هر کدام دارای تعاریف و ضمانت اجرای خاصی می‌باشند. مثلاً جرم سیاسی در متون اسلامی تحت عنوان «بغی» مطرح گردیده است و شرایط کشتن شخص یاغی نیز با رعایت حصول شرایطی

* - هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود (اصل ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

** - هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود (ماده ۲ قانون مجازات اساسی جمهوری اسلامی ایران)

مورد بحث واقع گردید. مرحوم کاشف‌الغطاء در کتاب جهاد چنین بیان می‌کند:

«ولا يجوز له قتلهم الا بالمقاتله» یعنی کشتن آنان جایز نیست مگر از راه جنگ، پس اگر اقدام به جنگ ننمایند نمی‌توان آنان را به قتل رسانید.* همچنین در تعریف محاربه و افساد فی الارض در ماده ۱۸۳ قانون مجازات آمده است:

«هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.»

و در ماده ۱۹۰ همان قانون حد محاربه و افساد فی الارض قتل، به دارآویختن، قطع دست و پا و نفی بلد عنوان شده و راههای ثبوت جرم نیز به تفصیل بیان گردیده است. بنابراین اگر عناوین مجرمانه باغی، محارب و مفسد فی الارض را به طور اطلاق شمول مهدورالدم بدانیم ناگزیر می‌بایست ادله اثباتی و احراز و انتساب آن را به مجرم که یک عمل کاملاً قضائی است به دادگاه صالح تفویض کنیم.

از طرفی ممکن است مصادیق دیگری از مهدورالدم نیز مورد توجه قانونگذار باشد، و یا اینکه قاضی در مرحله اثباتی، شخصاً معانی دیگری را از این عنوان مستنبط نماید.

بنابراین ذکر عنوان کلی مهدورالدم بدون هیچ گونه توصیفی از مصادیق آن در متن قانون مجازات اسلامی که منشاء آثار فزاینده‌ای جهت ایجاد و زوال مسؤلیت کیفری می‌باشد خلاف فن قانونگزاری و اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. زمانی که قانونگذار در مقام بیان معرفی جرمی می‌باشد، لامحاله می‌بایست به ذکر مشخصات آن به طور منجز و شفاف برآید تا از معنای آن تفاسیر گوناگون و موسع به ذهن متبادر نگردد، خصوصاً اگر ضمانت اجرای جرم عنوان شده کشتن باشد که در اینصورت نظم اجتماعی این عتاب را بر نمی‌تابد.

اما در خصوص قسمت دوم تبصره که موجب بروز مشکلات فراوانی گشته، قانونگذار به هر فردی اجازه داده تا در صورتیکه شخصی را مهدورالدم یافت (در صورت اثبات) آن شخص را به قتل برساند، در این صورت قصاص و دیه از او ساقط می‌گردد، و حتی اگر به اعتقاد مهدورالدم بودن کسی شخصی را بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعد ثابت شود که مجنی علیه مهدورالدم نبوده قتل به منزله خطاء شبه

عمداست.

لازم به توضیح است که در سیاستهای کیفری رژیم‌های مختلف حقوقی و به لحاظ اجرای صحیح عدالت و حفظ کیان و صیانت جامعه و به منظور برخورداری متهم از حقوق اجتماعی، کشورها کوشیده‌اند با بهره‌گیری از ابزارهای حمایتی و تعریف شده، در قالب قواعد آئین دادرسی کیفری بهترین شیوه را جهت اجرای یک دادرسی سالم فراهم نمایند. در این راستا به متهم اجازه داده شده است که برای خود وکیل انتخاب نماید. (ماده ۱۸۵ قانون آئین دادرسی کیفری)، جهت جلوگیری از اعمال قدرت و تبعیض، قاضی را مکلف می‌نماید که ضمن برگزاری علنی محاکمات (ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری) در کمال آزادی و استقلال، شخصیت متهم را شناسایی کرده، وقوع جرم و انتساب آن را به متهم احراز نماید و تا حد امکان جهت بازپروری و بازگشت متهم به جامعه توان و کوشش خود را بکار گیرد و النهایه مبادرت به صدور حکم مقتضی نماید.

اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل حقوق ملت بیان می‌دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» از محتوای این اصل و اصول مسطور این گونه مستفاد می‌گردد که قوام و دوام جوامع بشری جز ایجاد ثبات اجتماعی و تقسیم وظایف بر مبنای حدود و اختیارات تعیین شده میسر نمی‌باشد، و به لحاظ حفظ حقوق شهروندان هر جرمی علی‌الاصول می‌بایست از طریق مجرای قانونی تعقیب، و در محاکم صالح قضائی رسیدگی و عندالزوم مورد مجازات قرار گیرد.

بنابراین اعطای اختیار و تجویز صدور قتل به افراد تحت عنوان مهدورالدم بودن اشخاص، که حمل بر اطلاق آن می‌تواند فجایع عظیمی را در اشکال تصفیه حسابها و انتقامهای شخصی به همراه داشته باشد، حقوق و آسایش شهروندان را به مخاطره انداخته و مخالف صریح قانون اساسی و اصول شناخته شده کنوانسیونهای بین‌المللی است.*

* - بند دوم ماده ۶ قانون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اشعار می‌دارد:

در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آن هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیونها مراجع به جلوگیری

در این گذار و به علت وقوع قتل‌هایی که به تجویز تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ایجاد شده است، معاونت محترم قوه قضائیه اعلام می‌دارد:

«تا به حال در محاکم گاهی چنین پرونده‌هایی مطرح می‌شده که قاتل به نظر من مهدورالدم بوده ولی قاضی چنین ادعایی را از او نپذیرفته، و قاتل را محکوم به قصاص کرده است. و رویه قضائی نیز در دادگستری چنین نیست که با ادعای قاتل که مقتول مهدورالدم است، او را از قصاص معاف دارند.»

آن مقام محترم در ادامه اضافه می‌نمایند:

«آنچه در قانون آمده که اگر کسی دیگری را به خیال مهدورالدم بودن به قتل برساند و این امر ثابت شود قصاص نمی‌شود، و قتلی که واقع شده حکم قتل شبه عمد را دارد در ارتباط با جایی است که شبهه موضوعیه باشد.»

مثلاً فرض کنید در جبهه شخصی کسی را به قتل می‌رساند، و خیال می‌کند که از نیروهای دشمن است ولی پس از قتل معلوم می‌شود که خودی بوده در اینجا قاتل را قصاص نمی‌کنند.»

آن مقام محترم در پایان اشعار می‌دارد:

«مهدورالدم بودن حساب و کتاب دارد و قاضی و حاکم شرع است که باید چنین چیزی را تشخیص دهد.»*

اعلام این بیانات که حاکی از دغدغه‌های دلسوزانه یک مقام مسؤول و عالیرتبه در قوه قضائیه است صرفاً ناظر به مجمل و مبهم بودن تبصره مبحوث عنه نیست، بلکه بنظر نگارنده ساختار و مناسبات و مصلحت اجتماعی در شرایط کنونی اعمال چنین تبصره‌ای را تحمل نمی‌کند.

زمانی که اصول قانون اساسی و سایر قوانین مدونه بالاخص، آئین دادرسی کیفری راه و رسم و چگونگی مرحله کشف، تعقیب، تحقیق، دادرسی و اجرا را به تفصیل بیان نموده است و قلمرو اختیارات مقامات و ضابطین دادگستری را تعیین می‌نماید، چه نیازی به جعل تبصره‌ای می‌باشد که تشخیص و اجرای صدور حکم قتل را برای افراد

و مجازات جرم کشتار دسته‌جمعی منافات داشته باشد. اجرای این مجازات جایز نیست مگر به موجب حکم قطعی صادره از دادگاه صالح.

* - نقل از روزنامه جام‌جم - یکشنبه ۸ مهر ۱۳۸۰

عادی تجویز کند؟ حکمی که توسط یک فرد عامی صادر و توسط همان فرد اجرا شود، حکمی که ممکن است خلاف واقع صورت پذیرفته و اصولاً شخص مقتول مهدورالدم نبوده و محقون‌الدم باشد.

آیا اثرات مخرب و ویرانگر این تبصره مخالف مدلول آیه شریفه «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض نکانما قتل الناس جميعاً» که دلالت دارد هرکس، کسی را که قتل یا فسادی مرتکب نشده است بقتل رساند، مانند آن است که همه مردم را بقتل رسانده است، نمی‌باشد؟»

از طرفی برخلاف نظر معاونت محترم قوه قضائیه مدلول تبصره مذکور صرفاً ناظر به شبهات موضوعیه نیست زیرا ذیل تبصره صریحاً فرد مرتکب را در صورت اثبات مهدورالدم بودن مقتول مبری از مسؤلیت کیفری معرفی می‌نماید، ضمن آنکه مبهم و مجمل بودن تبصره در خصوص ذکر مصادیق شخص مهدورالدم باعث شده که آن مقام محترم به بیان مصداق آن اکتفا نماید که خود مرید نقایص و معایب تبصره بشمار می‌آید.

○ نتیجه

با توجه به ذکر ایرادات فوق و پیامدهای غیرقابل جبران تبصره مرقوم و وقوع چالش‌های بوجود آمده از آن در سطح جامعه چه نیازی به بقای تبصره دیده می‌شود؟ زمانی که قانون مجازات اسلامی که خود ملحم از قوانین انور شرع می‌باشد به تفصیل جرایم افساد فی الارض، محاربه و مجازاتهای حدود الهی را تعیین و معین نموده است و حتی اجرای آن را منوط به حصول اثبات آن یعنی اقرار، شهادت، علم قاضی و قسامه کرده است، اعطای تفویض اختیار قتل افراد مهدورالدم توسط اشخاص غیرمسئول چه معنایی جز ناهنجاریهای اجتماعی می‌تواند داشته باشد؟ آیا اگر قائل به آن باشیم که شان و مرتبت تنسیق قوانین به منظور پاسخگویی نیازهای جامعه و تنظیم روابط اجتماعی است و از طرفی جعل یک تبصره را موجب بروز مشکلات عدیده بدانیم دچار نقض غرض نشده‌ایم؟

لذا به نظر می‌رسد که اقتضای مصلحت که همانا حفظ امنیت جامعه و حمایت از حقوق آحاد مردم است. آن باشد که نسبت به حذف یا تعدیل تبصره مرقوم اقدام مقتضی معمول گردد.